

■ احمد رضا صدری

روزهایی که بر ما سبیری می‌شود، تداعی گر سالروز شهادت پیام‌آور اندیشه امام خمینی و انقلاب اسلامی در کشور پاکستان، یعنی علامه شهید عارف حسین الحسینی است. او که از دوران اقامت در نجف، دل در گرو «مصلح تبعیدی ایرانی» نهاد و تا پایان حیات بر عهد خویش با وی استوار ماند، پس از شهادتش اینگونه از سسوی پیر مرداد ستوده شد: «ملت شریف و مسلمان پاکستان که بحق ملتی انقلابی و وفادار به ارزش‌های اسلامی بوده‌اند و با ما رابطه دیرینه گرم انقلابی، عقیدتی و فرهنگی دارند، باید تفکر این شخصیت شهید را زنده نگه دارند و نگذارند شیطان زادگان جلوی رشد اسلام ناب محمدی را بگیرند. امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده‌است، راه آن‌روز را از میان بردن شخصیت‌های دینی و سیاسی را از یک طرف و نفوذ و گسترش فرهنگ اسلام امریکایی را از طرف دیگر به آزمایش گذاشته‌اند.ای شوروی به کشور مسلمان و قهرمان پرور افغانستان علنی وروردرو بود تا مسلمانان ابهت و اقتدار دروغین غاصبین را در هم می شکستند؛ ولی راه مبارزه با اسلام امریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرهنه روشن گردد که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام امریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس نهادهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده‌است و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رو در رو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهمی است که اگر این کار توسط حوزه‌های علمیه صورت پذیرفته بود، به احتمال بسیار زیاد سیدعزیز ما عارف حسین در میان ما بود. وظیفه همه علماست که با روشن کردن این دو تفکر، اسلام عزیز را از ایادی شرق و غرب نجات دهند. البته خون این شهیدان عزیز تمامی خاک و خاشاک‌ها را از مسیر اعتلای ارزش‌های معنوی ریشه کن می‌سازد و همه مروچین باطل را به دریا می‌ریزد ولی نباید از این مسئله غفلت کنیم که امروز روز آمادبایش همه دشمنان اسلام است، روز بیدار باش همه جهانخواوان است.»

هم او که یکی از بهترین توصیف‌از او در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی آمده‌است:

«خدا رحمت کند شهید بزرگوار علامه سید عارف حسین الحسینی را که در طول حیات مجاهدانه و شجاعانه‌اش مردم را در مقابل استکبار جهانی دعوت به وحدت کرد و به همین علت استکبار جهانی او را با مشاز مخفیانه‌از ما جدا کرد. ما از دعوی دادگاهی که برای عاقبت سوء قاتلان ایشان دابر شده‌است، حمایت می‌کنیم. این حق ملت پاکستان است که در این مسئله تحقیق کند و بداند که کدام دست مرموزی در این فاجعه نقش داشته‌است؟»

در روایاتی که در پی می‌آید، برخی دوستان آن رهبر شهید، زمینه پیامدهای قربان فکری و عملی آن شهید والاقدربا انقلاب اسلامی را به توصیف نشسته‌اند. امید آنکه علاقه‌مندان را مقبول افتد.

■ وکیل امام در میان مردم پاکستان

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد حسین رحیمیان از همگامان دیرین نهضت اسلامی و اعضای دفتر امام خمینی است، وی که در دوران مسئولیت در دفتر رهبر کبیر انقلاب با علامه شهیدسیدعارفحسینالحسینی آشنا شده، منش وای را در ترویج اندیشه امام اینگونه توصیف می‌کند: «بند به تناسب مسئولیتی که در دفتر امام داشتم، طبعاً عموم روحانیون طرفدار حضرت امام را در کشورهای مختلف می‌شناختم و احیاناً از طریق مکاتباتی که برای حضرت امام داشتم، استفتائاتی که داشتم یا وجوهاتی که می‌فرستادن، به طرق مختلف با عموم این افراد در سراسر کشورهای اسلامی مرتبط بودم. از جمله برچسته‌ترین این شخصیت‌ها مرحوم شهید سید عارف الحسینی بودند که از طرف حضرت امام وکالت داشتند و دارای نقش بسیار مثبت و انقلابی و محبوبیت فوق‌العاده‌ای در میان مردم پاکستان بودند. در آن مدت، ایشان به مناسبت‌های مختلف سفرهایی به ایران داشتند و طی این سفرها، ما موفق به زیارت ایشان می‌شدم. این ملاقات‌ها، هم در دفتر حضرت امام و هم در مراسم‌های مختلف صورت می‌گرفت. شاید آخرین بار ایشان راهنگاهی که برای شرکت در کنفره انمه جمعه آمده بودند در هتل محل اقامتمان دیدیم. گاه که توفیق حاصل می‌شد تا از نزدیک ایشان را زیارت کنیم، تلقی‌ای را که از دور درباره ایشان داشتیم، از نزدیک هم مشاهده می‌کردیم و صلابت و روحیه بسیار بانشاط و انقلابی و شجاعانه ایشان را در ارتباط با خط امام و اسلام ناب و انقلاب اسلامی درمی‌یافتیم. مدت زیادی هم طول نکشید که دشمن وجود چنین عنصر بر تحرک و تأثیر گذاری را در صحنه پاکستان نتوانست تحمل کند و ایشان را به شهادت رساند. بعد از شهادت ایشان شاهد بودیم که حضرت امام پیامی را دادند که از پیام‌های کم‌نظیر ایشان در مورد شهادی بین‌الملل و جهان اسلام بود و خود همین نشانه این بود که انقلاب اسلامی، مرز جغرافیایی ندارد و گام زن در راه حق، محدود به مرزهای جغرافیایی و دست‌انشر بشر نیست. به هر حال اظهار علاقه‌ای که حضرت امام نسبت به ایشان کردند، باز مبین عظمت شخصیت مرحوم شهید عارف حسینی بود.»

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان در ادامه گفتار خویش، ریشه گرایش شیعیان پاکستان به امام خمینی را تلاش طلاب پاکستانی قم و نجف در آشناسازی مردم آن سامان با رهبر کبیر انقلاب می‌داند و می‌گوید: «به صورت سنتی، جز ایران که مخصوصاً از زمان مرحوم آیت‌الله خروجدی تمرکزش روی مرجعیت قم بود، جهان تشیع بیشتر روی نجف اشرف تمرکز داشت. با مهاجرت یا تبعید امام به نجف اشرف و حضور ایشان در آنجا و بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله



جستارهایی در «پیوند دیرین علامه شهید عارف‌الحسینی با امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی» در آینه روایت‌ها

دل در گرو امام داشت

حکیم، دشمن توطئه‌ای را در پیش گرفته بود و می‌خواست در نجف، امام را تحت‌الشعاع مراجع دیگر قرار دهد و لذا شروع به ترور شخصیت حضرت امام کرد، اما از آنجا که: مکروا و مکرالله والله خیر الماکرین، همان توطئه دشمن باعث شد که بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله حکیم، دایره مرجعیت امام از مرزهای ایران فراتر برود و جهان اسلام و جهان تشیع را در نوردد، لذا پس از فوت مرحوم آقای حکیم، با تلاشی که شاگردان حضرت امام در نجف کردند و از همه مهم‌تر تلاش مرحوم شیخ نصرالله خلخالی که شخصیتی موقر، متدین و بسیار تأثیرگذار در تثبیت مرجعیت‌ها بودند، اگر نگوییم بخش اعظم، دست‌کم بخش عظیمی از شیعیان کشورهای مختلف و طلاب افغانی، پاکستانی، کشمیری، هندی، تبتی، لبنانی و همه کسانی که در نجف با شخصیت امام آشنا شده بودند، مقلد و مرجع ایشان شدند. از جمله پاکستان که در آنجا مرحوم شیخ‌الشریعه اصفهانی که از دوستان قدیم و بسیار صمیمی حضرت امام بودند، در این امر نقش مؤثری داشتند و طبعاً شخصیت‌هایی چون مرحوم شهید عارف حسینی که از نجف به امام ارادت پیدا کرده بودند و حتی اگر در نجف هم نمی‌بودند، تحت تأثیر تفکر انقلابی حضرت امام قرار می‌گرفتند، مرجعیت حضرت امام را در پاکستان گسترش دادند. علاوه بر مسئله تقلید، پاکستانی‌ها در امور سیاسی و اجتماعی هم به حضرت امام اعتقاد عمیقی پیدا کردند که جلوه‌های آن پس از پیروزی انقلاب، در تظاهرات روز قدس و در سفری که مقام رهبر یی به پاکستان داشتند، پدیدار شد. شاید در تاریخ تمام کشورهای دنیا کم‌نظیر باشد که رئیس‌جمهور کشور دیگری به کشوری برود و چنین جمعیت انبوهی از او استقبال کنند. چنین تجمع و استقبالی حتی برای یک شخصیت پاکستانی هم شکل نگرفته بود. این هم از آثار پیوند مردم پاکستان با ولایت فقیه و حضرت امام است و حکایت از نقشی دارد که افرادی چون شهید عارف الحسینی در این زمینه ایفا کردند.»

■ مروج مرجعیت امام



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی عارف‌الحسینی فرزند علامه شهید سید عارف حسین الحسینی است که هنگام شهادت پدر، در کنار او بوده‌است. وی نیز از دشواری‌های حجت‌الاسلام محمد حسن رحیمیان: گاهی که توفیق حاصل می‌شد تا از نزدیک ایشان را زیارت کنیم، تلقی‌ای را که از دور درباره ایشان داشتم، از نزدیک هم مشاهده می‌کردیم و صلابت و روحیه بسیار بانشاط و انقلابی و شجاعانه ایشان را در ارتباط با خط امام و اسلام ناب و انقلاب اسلامی درمی‌یافتیم. مدت زیادی هم طول نکشید که دشمن وجود چنین عنصر بر تحرک و تأثیر گذاری را در صحنه پاکستان نتوانست تحمل کند و ایشان را به شهادت رساند. بعد از شهادت ایشان شاهد بودیم که حضرت امام پیامی را دادند که از پیام‌های کم‌نظیر ایشان در مورد شهادی بین‌الملل و جهان اسلام بود و خود همین نشانه این بود که انقلاب اسلامی، مرز جغرافیایی ندارد و گام زن در راه حق، محدود به مرزهای جغرافیایی و دست‌انشر بشر نیست. به هر حال اظهار علاقه‌ای که حضرت امام نسبت به ایشان کردند، باز مبین عظمت شخصیت مرحوم شهید عارف حسینی بود.»

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان در ادامه گفتار خویش، ریشه گرایش شیعیان پاکستان به امام خمینی را تلاش طلاب پاکستانی قم و نجف در آشناسازی مردم آن سامان با رهبر کبیر انقلاب می‌داند و می‌گوید: «به صورت سنتی، جز ایران که مخصوصاً از زمان مرحوم آیت‌الله خروجدی تمرکزش روی مرجعیت قم بود، جهان تشیع بیشتر روی نجف اشرف تمرکز داشت. با مهاجرت یا تبعید امام به نجف اشرف و حضور ایشان در آنجا و بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله

خارج

کفتوگو۸۸۴۹۸۴۲۹



جستارهایی در «پیوند دیرین علامه شهید عارف‌الحسینی با امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی» در آینه روایت‌ها

دل در گرو امام داشت

پیش روی «سید» در ترویج مرجعیت امام خمینی در پاکستان سخن‌ها دارد: «ارتباط ایشان با مرجعیت، بیشتر با مرحوم امام خمینی بود و به خاطر ارادت قلبی خاصی که ایشان در دوران قبل از امام داشتند، روزنماز جماعت ایشان حاضر می‌شدند و در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کردند. وقتی هم که به قم آمدند، در فعالیت‌ها شرکت داشتند و در پاکستان، خصوصاً در منطقه ما، برای مرجعیت امام خمینی خیلی فعالیت کردند و در آن زمان متهم می‌شدند که از جمهوری اسلامی مساعدت مالی در یافت می‌کنند و حرف‌های بسیار زیادی علیه ایشان می‌گفتند و به گوششان هم می‌رسید، ولی ایشان توجه نداشتند و من خودم یادم هست که در موارد زیادی، ایشان در صحبت‌ها نسبت به مرحوم امام چنان ارادتی داشتند که اگر کسی علیه مرحوم امام حرف می‌زد، غضبتان می‌شدند. در منطقه ما، یکی از علل مخالفت بعضی‌ها با ایشان، همین ترویج از حضرت امام بود و همچنین بعد از رهبری، ایشان از مرحوم امام خمینی دفاع خیلی زیادی می‌کردند که به مذاق خیلی‌ها، چندان خوش نمی‌آمد.»

■ آشنایی با امام اورا متحول کرد

حجت‌الاسلاموالمسلمین حیدر علی جوادی از روحانیون نامدار پاکستانی و هم‌دوره درسی علامه شهید سیدعارف الحسینی است. او در نجف و به اتفاق یار شهیدش با منش و شخصیت امام خمینی آشنا شد و با همین علاقه همراه بسا وی به قم و پاکستان رفت. روایت‌او از این آشنایی بدین شرح است: «ایشان از وقتی که در نجف بود، به حضرت امام خیلی علاقه داشت. البته من خیلی آنجا نماندم و به عنوان زوار بودم. از حرف‌هایش معلوم بود که خیلی به امام عشق داشت، ولی اینکه بگویم در آنجا خیلی با شهید محصور بودم، این طور نبود. زوار بودم و سه روز و چهار روز می‌ماندم و برمی‌گشتم. خاطر من هست وقتی به قم آمدم، دو تا سانسور در روزنامه اطلاعات بودند که علیه امام حرف زدند که ایشان کشمیری و خارجی است. در مجلس صحبت کرده بودم و این چاپ شده بود. ما هم فکر نمی‌کردیم باز تاب آن به شکل شود. از خانه در آمدم برویم درس که دیدیم حوزه تعطیل است. ما هم بر گشتم. یکی از دوستان آمد داخل اتاق شد با داد و فریاد و گریه. پرسیدیم: چه شده؟ گفت: کشتند. پرسیدیم: چه کسی را؟ گفت: بچه‌های طلبه را در چهارراه فاطمی به رگبار بسته‌اند. فیضیه محاصره شده بود. ما همراه سید به دارالشفا سر می‌زدیم. کاری نمی‌کردیم، ولی این طور هم نبود که بنشینیم و در تردد بودیم. بعد کم کم ساواک مشغول اخراج شد. اول مرا بیرون کردند و بعد ایشان را. ما خارج از فیضیه بودیم، کاری به فیضیه نداشتیم، با این حال از ایران اخراجمان کردند. به هر حال با جرقه نوری که از وجود امام به شهید خور، این پیشرفت‌ها حاصل شد و تشیع را از کنج فیرون کشید و بالا برد و این در دیگران اتفاق نیفتاد. در پاکستان هم علما بودند، اما محدودهای داشتند و در انجام آداب و شعائر و عزاداری و این مسائل فعالیت می‌کردند و کاری به مسائل سیاسی و اجتماعی نداشتند. این چیزها در فکر شهید بود و استعداد و آگاهی‌اش را هم داشت، ولی وقتی امام را دید و به تفکر ایشان پی برد، این جرقه در او زده شد. انسان خیلی نیاز‌ها دارد که در وجودش هست، اما فکرش را نمی‌کند تا وقتی که موردش پیش می‌آید و متوجه می‌شود. در مورد اجتماع هم همین‌طور. این نیاز‌ها

د

حجت‌الاسلام سیدجواد نقوی: ایشان موقعی از انقلاب ایران دم زد که جو خفقان ترس آور سنگینی حاکم بود و کسی جرئت این کار را نداشت. بدتر از خفقان هولناک ضیاءالحق، خفقان تحجر حاکم بر شیعه وجود داشت و کسی نمی‌توانست درباره انقلاب حرفی بزند

هست تا کسی می‌آید و این را باز می‌کند. امام آمد و این گر‌ها را باز کرد. شهید هم همین‌طور بود. همه اینها در نهادش بود و وقتی با تفکر امام آشنا شد، این گر‌ها باز شدند.»

■ در نجف جذب امام شد

حجت‌الاسلاموالمسلمین سید جواد نقوی از فعالان نامسار فضای شیعی پاکستان است. او که از جمله شاگردان رهبر شهید شیعیان پاکستان به شمار می‌رود، درباره تأثیرات اندیشه و سیر راه امام خمینی بر شهید عارف الحسینی بر این باور است: «ایشان از نجف با امام آشنا شد. وقتی امام در نجف تبعید بودند، ایشان در نجف طلبه بود. البته درست در فقه و خارج امام را نمی‌رفت، ولی درس اخلاقی امام را می‌رفت. مخصوصاً مفید بود که نماز را حتماً پشت سر امام بخواند. امام نماز جماعت در آنجا داشتند و من در بعضی از عکس‌ها دیده‌ام که ایشان درست پشت سر امام ایستاده‌است. ایشان از آنجا با امام آشنا و جذب ایشان شد. از هنگام اخراج علما از نجف، ایشان به حوزه قم منتقل شد و در قم بیشتر با ابعاد شخصیت امام آشنا شد و دوستانی که در قم پیدا کرد. عده‌ای از آقایانی که تا اول انقلاب، در تبعید بودند به پاکستان و منطقه پراچنان رفته بودند که منطقه‌های شیعه‌نشین و برای تبلیغ، منطقه مناسبی است. در عین حال منطقه دور افتاده و بریده از دولت هم است. الان در آنجا درگیری هست، ولی آن موقع نبود. یعنی از این افراد مثل شهید اسدالله در آنجا بودند. شهید عارف از زمان طلبگی با شخص امام و با این تفکر، شاگردان امام و نیروهای انقلابی و مردم آشنا شد. مخصوصاً در دوران تحصیل در قم، از محضر استادی آشنا با تفکرات امام، از جمله آقای حرم پناهی و شیخ علی‌پناه اشتهرادی که اخیراً مرحوم شدند و امثالهم، بیشتر در جریان افکار انقلابی امام قرار گرفتند و در راه خود مصمم‌تر شدند، ولی نقطه محرک اصلی در شهید گرایش درونی خودش بود، یعنی فطرت‌اش و راه به این سمت آورده بود. به خاطر اینکه ایشان از ابتدا در خانوادهاش پرورش یافته بود که مرشد‌های مذهبی (پیر) بودند. ایشان موقعی از انقلاب ایران دم زد که جو خفقان ترس‌آور سنگینی حاکم بود و کسی جرئت این کار را نداشت. بدتر از خفقان هولناک ضیاءالحق، خفقان تحجر حاکم بر شیعه وجود داشت و کسی نمی‌توانست درباره انقلاب حرفی بزند. الان هم همین‌طور است و تحجر در پاکستان، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تحول و فکر انقلابی است، ولی ایشان این جو را شکست و به شکلی علنی درباره امام و انقلاب حرف زد و با عکس‌العمل‌هایی هم روبه‌رو شد و تهمت‌های فراوانی به ایشان زدند مانند اینکه مزدور و حقوق‌بگیر ایران بود.»

جوان

پیش‌خواران

نظری بر اثر تاریخی- پژوهشی «نهضت جنگل به روایت تصویر» دیده‌ها و نادیده‌هایی از «میرزا یونس»

■ **شاهد توحیدی** اثر تاریخی- پژوهشی «نهضت جنگل به روایت تصویر» از جمله آثاری است که از سوی مرکز بازشناسی نهضت جنگل، تاکنون در دو نوبت نشر یافته و روانه بازار نشر شده‌است. این مرکز سال‌ها قبل توسط محمدحسن اصغرنیا تأسیس شد تا در راستای احیای نام و مجاهدات میرزا کوچک خان جنگلی و نهضت جنگل، به فعالیت‌های فرهنگی بپردازد. اصغرنیا در مقدمه اثری که از آن سخن می‌رود، درباره چگونگی تأسیس این مرکز آورده‌است: «از سال‌ها پیش منتظر فرصتی بودم تا حداقل دهنم را بسا بضاعت اندک و مددیاوران در یادل نسبت به مهاجر عاشق، میرزای کوچک، یونس جنگلی، سردار سر به دار ادا کنم، تا اینکه در سال ۱۳۶۸ به پناهه بزرگداشت او به دعوت جمعی از دوستان به فومن رفتم و در نشست همدلان گفتار کوتاهی داشتم که در کتاب میرزا کوچک جنگلی به وسیله اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان در آذرماه ۱۳۶۸ به چاپ رسیده‌است. از آنجایی که معمولاً حوادث تاریخی را پس از ۵۰ سال می‌توان متصفانه به قضاوت نشست پیشنهاد کردم به منظور بازشناسی نهضت جنگل تأسیس مرکزی که به دور از تعصب، نه خوشبختانه و نه بدبینانه بلکه واقع‌بینانه این کار را انجام دهد، ضروری است.

بجمله‌الد این توفیق به دست آمد که با یارانی همدل و یاورانی همسو مرکز بازشناسی نهضت جنگل اعلام موجودیت نماید و نشست‌هایی را در دانشگاه‌ها و مراکز علم و اندیشه مثل انجمن آثار مفاخر برگزار کند. با همکاری سازمان اسناد ملی ایران ویزنامه‌نهضت جنگل را در پاییز سال ۱۳۸۰ در شماره ۴۳ گنجینه بجمدالله این توفیق به دست آمد که با هم‌زمان‌های آزادخوانان به ویژه شاعران دلسوخته در نواهای شهری و روستایی در سوگ آن سردار دلاور به گوش می‌رسد، در صحنه فرهنگ و هنر و ادبیات، شاهد هنرنمایی شاعران، نقاشان و عکاسان در این باره هستیم. هنوز هم سروده‌های حماسی و شورانگیز مردم حق‌شناس این

بی‌جهت نیست که امروزه پس از ۸۴ سال که از شهادت کوچک جنگلی می‌گذرد باز هم زمره‌های آزادخوانان به ویژه شاعران دلسوخته در نواهای شهری و روستایی در سوگ آن سردار دلاور به گوش می‌رسد، در صحنه فرهنگ و هنر و ادبیات، شاهد هنرنمایی شاعران، نقاشان و عکاسان در این باره هستیم. هنوز هم سروده‌های حماسی و شورانگیز مردم حق‌شناس این



■ میرزا کوچک‌خان جنگلی در حلقه یارانش در دوران نهضت جنگل

مرز و بوم در تحسین و تکریم آن قهرمان دوران و یارانش شنیدم می‌شود که اشعار زیر به خوبی بیانگر این موضوع است. ضمناً اثر نهضت جنگل به روایت تصویر که پیش‌روی نهضت، مقدمه‌ای است تا برای هشتاد و پنجمین سالگرد شهادت سردار جنگل، داستان نویسان برای کودکان، فیلمسازان برای ملت بزرگ ایران، پژوهشگران کارهای جدیدی را در اذهان تاریخ ثبت و ضبط نمایند.»

رئیس مرکز بازشناسی نهضت جنگل در واپسین بخش از مقدمه خویش بر این اثر به معرفی «نهضت جنگل به روایت تصویر» پرداخته و درباره آن آورده‌است: «مجموعه نهضت جنگل به روایت تصویر» که شامل بخش‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و معرفی اسناد تازه به دست آمده و معرفی برخی کتاب‌هایی است که در بازشناسی نهضت جنگل مفید فایده خواهد بود به همت دوستان عزیزی همچون استادان جعفر خلمی‌زاده، دکتر کیانوش کیانی، دکتر عباس خامه‌یار، سید جعفر مهرداد، قاسم تیریزی، فتح‌الله کشاورز، دکتر عنایت‌الله رضا، فریدون نوزاد، مهندس ربرت واهانیان، مصطفی مهدیزاده، جمشید یاری شیرمر، ناصر نوایی، دکتر محمدعلی آقایی، سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی، حسن خواه، پورعیسی، پورمحمد، مجتبی و مرتضی اصغرنیا منتشر می‌شود. از همه یاوران میرزا می‌خواهیم که برای بزرگداشت هشتاد و پنجمین سال شهادت او هر گونه سند، مدرک، عکس، نوشته، شعر و سنجنی دیدن بر ایمان بفرستند و دانشجوین و طلاب اگر تحقیقی و پایان‌نامه‌ای در زمینه تاریخ معاصر به ویژه نهضت جنگل دارند مرکز را مطلع سازند. امید است کتاب بعدی با عنوان نهضت جنگل در آینه فرهنگ و ادبیات را منتشر کنیم.»